[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]

[DOI: 10.61624/jpll.33.98.109]

مقالهٔ علمی-پژوهشی

دو موضوع واژگانی و نحوی در *شاهنامه*
(نمادهای شتاب و نمونه‌ای از مالکیت محمولی)

محمدحسن جلالیان چالشتری*

چکیده

دستیابی به صورتی کهن‌تر و اصیل‌تر از *شاهنامه*، که هرچه بیشتر به سرودهٔ فردوسی نزدیک باشد، ایجاب می‌کند که به یکایک عناصر این اثر، از کلی‌ترین تا ریزترین، توجه شود. ویژگی‌های منحصربه‌فرد این اثر از جهت قدمت و حجم چشم‌گیرش، که آن را به یکی از مهم‌ترین منابع زبان فارسی در حوزه‌های گوناگونی همچون تاریخ، اسطوره‌شناسی، دستور تاریخی زبان و فنون بلاغت و صنایع ادبی تبدیل کرده است، اهمیت این توجه ویژه را صدچندان می‌کند. با همین رویکرد، نوشتار حاضر به دو موضوع اصلی می‌پردازد که ذیل آنها به برخی موضوعات دیگر نیز پرداخته شده است: موضوع نخست، یافتن و اثبات مواردی از کاربرد دو واژهٔ «باد» و «گرد» است که به‌همراه حرف اضافهٔ «از» یا بدون آن معنای شتاب و تندی را دربردارند. دیگر اینکه در تصحیح انتقادی *شاهنامه*، درباب موضوعات به‌ظاهر کم‌اهمیتی که تفاوت چندانی بین ضبط اقدم نسخ و اجماع سایر نسخ وجود ندارد، موضوعات کلیدی و مؤثر در معنای ابیات و روال داستان‌ها، ضروری است که در انتخاب ضبط‌ها حداکثر وسواس و دقت به‌کار گرفته شود و به صِرف وجود واژه‌ای از این دست در اقدم نسخ نباید حکم به صحت آن داد و آن را در متن گنجاند. به این موضوع با تکیه بر مصراعی که حاوی نخستین یادکرد ضحاک در *شاهنامه* است پرداخته شده است: «که از مهر بهرهَش نبود اندکی».

کلیدواژه‌ها: تصحیح انتقادی، قافیه، تلفظهای کهن، دست‌نویس فلورانس، مالکیت محمولی.

* دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تبریز، آذربایجان شرقی، ایران، *mh_jalalian@tabrizu.ac.ir*

CC BY NC

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۳، شمارهٔ ۹۸، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص ۱۰۹-۱۳۰

Two Lexical and Syntactic Issues in The *Šâhnâmeh*: Symbols of Speed and an Example of Predicative Possession

Mohammad Hasan Jalâliân Châleshtari*

Abstract

The goal of achieving an older, more authentic version of the Shahnameh requires meticulous attention to every element, from the general themes to the smallest details. The unique features of this work, in terms of its antiquity and impressive volume, make it one of the most important sources of the Persian language in various fields such as history, mythology, historical language grammar, and rhetorical techniques. They increase the importance of this special attention a hundredfold. With this approach, the current article deals with two main issues, under which some other topics are also addressed. The first issue is to find and prove some cases of using the words *bād* "wind" and *gard* "dust" containing the meaning of haste and speed, with or without the preposition *az*. Another issue focuses on the fact that in the critical revision of the Shahnameh, regarding seemingly unimportant topics that do not differ much between the recording of the oldest (i.e., Florence) manuscript and the consensus of others, such as key and effective issues about the meaning of the verses and the flow of the stories, it is essential to use maximum care and precision in the selection of recordings, and the mere presence of a word of this kind in the oldest manuscript should not be used to judge its authenticity and include it in the text. This question has been addressed by relying on the verse containing the first mention of Zahhāk in the Shahnameh: *ke az mehr bahra-sh nabud andaki*.

Keywords: Critical Edition, Rhyme, Old Pronunciations, Florence Manuscript, Predicative Possession.

*Associate Professor of the Department of Ancient Iranian Culture and Languages, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Tabriz. *mh_jalalian@tabrizu.ac.ir*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

۱. مقدمه

با انتشار *شاهنامهٔ* مصحح خالقی‌مطلق گامی بلند در شاهنامه‌پژوهی برداشته شد و راهی جدید در تحقیقات *شاهنامه* گشوده شد. دسترسی آسان پژوهشگران به ضبط‌های معتبرترین دست‌نویس‌های این اثر و امکان سنجش آنها با یکدیگر و نیز با صورتی که مصحح مرجح دانسته است، تا زمان انتشار این اثر میسر نبود و وجود چنین اثری درکنار انتشار برخی دست‌نویس‌های معتبر دیگر، راه را برای پژوهندگان این منبع غنی و پایان‌ناپذیر تاریخ و فرهنگ و زبان ایران هموارتر از پیش کرده است. همانند هرکار تحقیقی دیگر، تصحیح خالقی‌مطلق هم از نقص بری نیست و او خود در چاپ‌های بعدی کوشیده تا با استفاده از نظر پژوهشگران و نیز دریافت‌های جدید خود بسیاری از اشتباهات خوانش‌های تصحیح پیشین را اصلاح کند. باوجوداین، طبیعی است که در این تعدادِ بسیار داستان‌ها و ابیات و مصراع‌ها و کلمات، همچنان مواردی از دید مصحح به دور مانده باشد، یا اگر مورد توجه واقع شده باشد، نظر او درباب آنها قرین صواب نباشد و با واقعیت‌های تاریخی، اسطوره‌ای و زبانی «متن» فاصله داشته باشد. تأکید بر متن نظر به این دارد که در اثری با حجم *شاهنامه* و وحدت موضوعی داستان‌ها و تکرار اتفاقات، درکنار محدودیت‌های وزن و قافیه، شاعر، هرچند فردوسیِ خالق توصیفات متنوعی همچون وصف شب و روز یا صحنه‌های نبرد باشد، باز در بسیاری موارد ناخودآگاه یا شاید آگاهانه ناگزیر از تکرار بسیاری صورخیال و تعبیرات و کلمات است. همین تکرارها که گاه به کلیشه‌ها و قالب‌هایی در *شاهنامه* تبدیل شده‌اند، کلیدهایی برای گشودن بسیاری از ناگشوده‌های این اثرند؛ به‌گونه‌ای که در موارد متعدد، پژوهشگر تنها با اتکا به چنین تکرارهایی، به‌کلی از جست‌وجوی شواهد خارج از متن مستغنی می‌شود.

۱.۱. روش کار

در بخش نخست این نوشته، با استفاده از ضبط دست‌نویس‌ها و به‌کارگیری ظرفیت تکرارهای *شاهنامه*، تلاش شده است تا برای برخی از ابیات که در آنها ضبط‌های اصیل به‌حاشیه برده شده‌اند یا مصححان پیشین برداشت‌های متفاوت و بدون پشتوانهٔ متن از آنها ارائه کرده‌اند، صورتی منطبق‌تر با متن و سبک *شاهنامه* ارائه شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

در بخش دیگر، به نکته‌ای مهم در امر تصحیح *شاهنامه* اشاره شده است. در این بخش، با ارائهٔ چند شاهد، که به‌صورت اتفاقی از *شاهنامه* انتخاب شده‌اند، نشان داده خواهد شد که یکی از ایرادات تصحیح خالقی‌مطلق اعتماد بیش‌ازاندازه به دست‌نویس اقدم، به‌خصوص، درباب کلمات و ساختارهایی است که تفاوت بین این دست‌نویس و اجماع نسبی یا قطعی سایر دست‌نویس‌ها، به‌ظاهر چندان تأثیری در روند داستان یا ساختار و معنای مصراع‌ها و بیت‌ها ندارد. در این گونه موارد، خالقی‌مطلق چندان تردیدی در نشاندن ضبط فلورانس در متن نکرده است. باوجوداین، اگر به‌اندازهٔ مسائل کلان‌تر به متن توجه شود، دیده خواهد شد که در این موارد نیز دست‌نویس فلورانس نه فقط مصیب مطلق نیست، که ایرادهای آن از دیگر دست‌نویس‌های متقدم هم کمتر نیست.

۲. بحث و بررسی

باد و گرد

در *شاهنامه*، برخی عناصر طبیعت، همچون باد و گرد و دود و آتش (به‌ویژه آذرگشسپ) به‌عنوان نمادهایی از سرعت و تندی به‌کار رفته‌اند؛ گاه با ادات تشبیه «چو، بکردار، بسان» و گاه با حرف اضافهٔ «از» (و صورت کوتاه آن «ز»). ازاین‌میان، گاهی «باد و گرد» بدون هیچ‌یک از این عناصر ظاهر شده‌اند و خالقی‌مطلق (فردوسی، ۱۳۹۱/ ۱۰، بخش ۳: ۱۵۲-۱۵۳ و ۲۱۵) به این نکتهٔ آخر پی برده و مواردی چند از این‌گونه کاربرد را ذکر کرده است (فردوسی، ۹۷۷/۸۸/۳/۱۳۸۶؛ ۳۶۰/۱۲۷/۳؛ ۱۲۵۶/۳۹۶/۳؛ ۳۴۸/۳۸۶/۶) و درباب آنها چنین آورده است: «برخی حتمی نیستند و چنگی هم به دل نمی‌زنند». علاوه‌براین موارد، در *شاهنامه* موارد دیگری از کاربرد «باد» و «گرد» وجود دارد که برخی به‌همراه حرف اضافهٔ «از» و برخی بدون آن، به‌علت کم‌کاربردبودن و نتیجتاً دشواربودن این ساختارها، از جانب کاتبان دستکاری شده و به صورت‌های دیگر درآمده‌اند و مصححان نیز غفلت کرده و آنها را به‌حاشیه برده‌اند، یا به‌گونهٔ دیگری تفسیر و تعبیر کرده‌اند. در اینجا، بدون ادعای اینکه همهٔ موارد از این دست از *شاهنامه* یافته و استخراج شده باشند، تنها به چند نمونه پرداخته می‌شود.

نمونهٔ نخست از داستان «زال و رودابه» است. مهراب کابلی پس از آگاهی از دلدادگی رودابه به پور سام، از بیم آنکه اگر منوچهر و سام از این ماجرا اطلاع یابند، از کابل دود به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

خورشید خواهند رسانید، درصدد برمی‌آید که از رودابه رود خون بر زمین روان کند، اما سیندخت، همسر خردمند مهراب، مانع او می‌شود و به او می‌گوید که سام از این ماجرا آگاه است. مهراب از سیندخت می‌خواهد که رودابه را نزد او آورد و سیندخت هراسان است:

به سیندخت فرمود پس نامدار — که رودابه را خیز پیش من آر
بترسید سیندخت از آن تیزمرد — که او را ز درد* اندر آرد به گرد

(۱۳۸۶: ۷۱۷/۲۱۹/۱-۷۱۸؛ ۱۳۹۳: ۸۲۳/۱۲۷/۱-۸۲۴)

ضبط دست‌نویس‌ها، به قراری که خالقی آورده، چنین است: لن، ق،[۲] پ، آ، ل،[۲] ب: ز باد؛ لی: که رودابه را؛ متن= ف، س، ق، و. سن‌ژوزف بیت دوم را ندارد و سعدلو به‌جای «ز درد»، «ز باد» دارد. مُل مصراع دوم بیت دوم را «که رودابه را اندر آرد به گرد» آورده (۱۳۵۳: ۴۷/۱) و ضبط مسکو (۱۹۶۰: ۱۹۰/۱) و کزازی (۱۳۹۲: ۱۴۷/۱) و جیحونی (۱۳۸۰: ۱۵۲/۱) همانند ضبط خالقی‌اند.

هرچند «ز درد» در این مصراع بی‌وجه نمی‌نماید، «ز باد» به‌دلایلی که در ذیل ارائه خواهد شد، نسبت به آن مرجح است. نخست اینکه، «ز باد» صورت دشوارتری است و احتمال تغییر آن به «ز درد» بیشتر است تا عکس آن. دیگر اینکه، در جریان داستان، احتمال اقدام ناگهانی و بی‌تعلل و گفت‌وگوی مهراب در کشتن رودابه نسبت به «ز درد» که در این بافت چندان با فحوای متن سازگاری ندارد، دست بالا را دارد و البته صفت «تیز» در «تیزمرد» نیز این نظر را تقویت می‌کند. علاوه‌براین، همین ساختار، بی‌هیچ تفاوتی، در داستان جنگ بهرام چوبین و ساوه‌شاه تکرار شده است.

پس از کشته‌شدن ساوه‌شاه و گرفتارشدن پسرش، پرموده، و خوارداشتی که بهرام بر او روا داشت، خرّاد برزین و دبیر بزرگ، بهرام را از آن بر حذر می‌دارند. بهرام از کرده پشیمان می‌شود و از پرموده بند برمی‌گیرد و از او می‌خواهد که این واقعه را برای هرمز بازگو نکند. پرموده با سرزنش خشم بهرام، به او می‌گوید که او، خود، از آنچه رفته است با هرمز نخواهد گفت، اما او خود از این ماجرا آگاه خواهد شد. بهرام بیش‌ازپیش بر سر خشم می‌آید و بیم آن می‌رود که پرموده را بکشد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

بجوشید بهرام و شد زردروی نگه کرد خرّاد برزین بروی
بترسید از تیز خونخواره مرد که او را ز باد اندر آرد به گرد
(۱۳۸۶: ۱۲۵۲/۵۷۰/۷-۱۲۵۳؛ ۱۳۹۳: ۱۲۵۰/۸۵۰/۲-۱۲۵۱)

خالقی‌مطلق برای «باد» در اینجا معنای «نخوت و غرور» را ترجیح داده، اما احتمال این را که «ز باد به‌معنی بی‌درنگ و فوراً» باشد نیز منتفی ندانسته است (۱۰/۱۳۸۹، بخش ۲: ۴۰۶). اگر به روند داستان نظر افکنده شود، در این ماجرا کوچک‌ترین اشاره‌ای به «غرور و نخوت» از جانب بهرام دیده نمی‌شود، ولی چندباری به خشم و تیزی او اشاره شده است؛ ازاین‌رو، در اینجا هم همان برداشت دوم خالقی محتمل‌تر است و ازآنجاکه عناصر حاضر با بیت داستان «زال و رودابه» شباهت بسیار دارند، در آن بیت نیز «ز باد» نباید مرجوح واقع شود.

سه مورد دیگر از این‌گونه کاربرد و ساختار از بخش اسکندر است. نخستین آنها در داستانی است که اسکندر فیلسوف هندی را می‌آزماید و خامی (=خیکی) از روغن را نزد فیلسوف می‌فرستد و فیلسوف هزاران سوزن در آن روغن می‌ریزد و به نزد اسکندر باز می‌فرستد:

به سوزن نگه کرد شاه جهان بیاورد آهنگران را نهان
بفرمود تا گرد بگداختند از آهن یکی مهره‌ای ساختند
(۱۳۸۶: ۳۶۱/۲۹/۶؛ ۱۳۹۳: ۳۶۱/۲۷۹/۲)

یازده نسخه مصراع نخست بیت دوم را به همین صورت دارند و تنها س و س[۲] به‌جای «گرد» «پاک» را نشانده‌اند. مُل (۶۷/۵)، مسکو (۲۶/۷)، کزازی (۲۸/۷)، و جیحونی (۱۳۱۵/۳) همگی «گرد» ضبط کرده‌اند. خالقی در یادداشت‌ها دربارهٔ این بیت معتقد است که برخلاف جاهایی که «گرد» به‌تنهایی به‌معنای «زود و به‌شتاب» است، «محتملاً به زیر یکم است، یعنی: سوزن‌ها را به‌شکل مهره‌ای مدور گداختند و ساختند. مسعودی کر ل مدوّر ل نوشته است» (۱۳۸۹/ ۱۰، بخش ۲: ۱۵۲-۱۵۳). کزازی از واژهٔ «گرد» براده و ریزهٔ آهن برداشت کرده و چنین توجیه کرده است که «سونش آهن زودتر و آسان‌تر از خودِ آن گداخته می‌شده است» (۱۳۹۰: ۳۸۰/۷). اینکه هیچ ضرورتی برای سودن و ریزکردن سوزن وجود ندارد و در بیت یا پیش از آن هم شاهدی دالّ بر چنین کاری نیست، خود دلیل کافی برای نپذیرفتن نظر کزازی است؛ اما درباب نظر خالقی باید پرسید که «گِرد گداختن» چگونه ممکن است؟ آیا مذاب هر چیزی می‌تواند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

شکل داشته باشد؟ اینکه مسعودی آورده که سوزن‌ها را به‌شکل کره‌ای گِردِ صاف متساوی‌الاجزاء ریختند، ارتباطی با «گِرد گداختن» ندارد، بلکه صفات «مدوّر ل ململ متساویه‌الاجزاء» در وصف کره آمده‌اند (مسعودی، ۱۴۲۵هـ ق/۲۰۰۵م/۱: ۲۲۳) که فردوسی آن را با واژهٔ «مهره» بیان کرده است که در ذات خود گِردی را دربردارد (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «مهره»)؛ ازاین‌رو، نمی‌توان به‌صرف دیدن کر ل مدوّر ل در مسعودی، حکم به قرائت «گِرد» و معنای «مدوّر» برای آن داد. به‌نظر می‌رسد در اینجا نیز با همان «گَرد» در معنای «فوراً و سریعاً» مواجهیم.

مورد دوم از داستان اسکندر در رزم اسکندر با فور هندی آمده است. به‌پیشنهاد فور، تصمیم بر آن می‌گیرند که بی‌سپاه و تن‌به‌تن با هم نبرد کنند. درحالی‌که دو پادشاه روی در روی یکدیگر آمادهٔ نبرد شده‌اند، خروشی و هیاهویی از پشت سپاه به‌پا می‌شود و دل و چشم فور بدان سو می‌کشد. در همین لحظه:

سکندر چو باد اندر آمد ز گرد بزد تیز تیغی بر آن زادمرد

(۱۳۸۶: ۵۹۹/۴۶/۱۶؛ ۱۳۹۳: ۵۹۷/۲۸۸/۲)

در مصراع نخست، تمام نسخه‌ها متفق‌اند، اما مُل (همان، ۷۷) به‌جای «ز گرد» «بگرد» آورده است. کزازی بیت را چنین شرح کرده است: «در این هنگام اسکندر، بهره‌جوی از آشفتگی فور، از میانهٔ گرد آوردگاه به‌درآمد و کوبه‌ای با شمشیر تیز بر وی نواخت». دشواری این برداشت این است که برخلاف بسیاری توصیف‌های فردوسی از صحنه‌های نبرد که به‌دلیل انبوهی سپاه گرد به آسمان برمی‌خیزد، در اینجا نبرد تنها میان دو کس است و خبری از انبوهی سپاه نیست. این نبرد دقیقاً خلاف توصیف نبرد سام نریمان با سگساران و پیشرو آنها کاکوی، نبیرهٔ سلم، است. در این نبرد، از بسیاریِ سپاه سگساران، سپاهیان سام هراسان می‌شوند و حتی سام گمان می‌کند که توانسته با گرز خود مغز و مغفر کاکوی را به هم بدوزد، اما کاکوی ناگهان از میان گرد چون پیلی مست نمایان می‌شود:

نگه کردم از گرد چون پیل مست برآمد یکی تیغ هندی به دست

(۱۳۸۶: ۹۰۳/۲۲۵/۱)

و با بهره از همان گرد و تیرگی، دوباره از چشم سام می‌گریزد. در اینجا بی‌تردید «گرد» دقیقاً همان معنای شناخته‌شدهٔ معمول را دارد. این درحالی است که خالقی در واژه‌نامه آن را

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

به‌معنای «شتابان» دانسته است (۹/۱۳۸۹: ۷۸۶) که البته بیشتر به سهو قلم می‌ماند تا نظر واقعی ایشان. چنین صحنه‌ای با آنچه در رزم اسکندر و فور آمده متفاوت است و به‌عکسِ این مورد باید همان معنای «تند و سریع» را داشته باشد: «اسکندر چون باد درآمد و به‌تندی تیغی تیز بر آن زادمرد زد».

آخرین مورد از چنین کاربردی در زاری روشنک پس از مردن اسکندر آمده است. او ابتدا از شاهانی نام می‌برد که به‌دست اسکندر سرنگون و کشته شده‌اند و سپس می‌گوید:

دگر شهریاران که روز نبرد — سرانشان ز باد اندر آمد به گرد
چو ابری بدی تند، بارش تگرگ — ترا -گفتم- ایمن شدستی ز مرگ

(۱۳۸۶: ۱۸۸۹/۱۲۸/۶-۱۸۹۰؛ ۱۳۹۳: ۱۸۸۷/۳۳۹/۲-۱۸۸)

بیت نخست بدون تفاوتی در نسخه‌ها در چاپ‌های مُل (۱۳۱/۵)، مسکو (۱۹۶۰-۱۹۷۱: ۱۱۰/۷)، کزازی (۱۳۹۰: ۹۱/۷) و جیحونی (۱۳۸۰: ۱۳۷۷/۳) عیناً به‌همین‌شکل ضبط شده است. کزازی (۱۳۹۰: ۴۹۲) باد را «نماد خودپسندی و غرور» دانسته است، اما در اینجا چنین مضمونی کوچک‌ترین ارتباطی به متن و محتوای سوگواری روشنک ندارد. همان‌گونه که در بیت سپسین آمده، او اشاره به تندی و چالاکی اسکندر دارد که همانند ابری تند و تگرگ‌بار طومار زندگی شهریاران را به‌تندی در هم نوردیده است. با این توضیح، احتمالاً «باد» در اینجا هم باید همچون موارد دیگر نماد تندی و شتاب باشد.

شاید مهم‌تر از این موارد، ابیاتی است که در آنها «گرد» می‌تواند در تلفظ واژه‌هایی که با آن قافیه شده‌اند تأثیرگذار باشد. یکی از این موارد قافیه‌شدن «گرد» است با «فسَرد». این دو واژه در سه مورد در *شاهنامه* قافیه شده‌اند:

یکی ابر تند اندرآمد چو گرد — ز سرما همی لب به هم بر فسرد
یکی تند ابری برآمد چو گرد — ز سرما همی لب به هم بر فسرد

(۱۳۸۶: ۵۸۳/۶۳/۳؛ ۱۳۹۳: ۵۸۳/۴۹۰/۱)

و دیگر

چو بر نیزه‌بر دستهاشان فسرد — ز هر سو سپاه اندر آرند گرد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

چو بر نیزه‌بر دستهاشان فسرد ز هر سو سپاه اندر آمد چو گرد
(۱۳۸۶: ۳۶۰/۱۲۷/۳؛ ۱۳۹۳: ۳۶۰/۵۳۱/۱)

و مورد آخر که خالقی دربارهٔ آن تجدیدنظر کرده است:

چنانش به حلقهَ ندر آورد گُرد/ گَرد[1] که گفتی خم اندر میانش فسرد
(۱۳۸۶: ۲۶۵/۸۷/۲؛ ۱۳۹۳: ۲۶۶/۲۴۵/۱)

دو مورد نخست صحت «گَرد» را در بیت سوم تأیید می‌کنند و از اینجا می‌توان دریافت که تلفظ فسرد، دست‌کم، در این سه بیت به فتح سین است و این صورت منطبق است با آنچه در فارسی میانه از این فعل می‌شناسیم (مکنزی، ۱۳۷۳: ۳۳). اما این فعل صورتی دیگر نیز در *شاهنامه* دارد و آن تلفظ با کسرهٔ سین است که با یزدگرد قافیه شده است. این واژهٔ اخیر و مشتقات آن در متون پهلوی اشکانی و فارسی میانهٔ مانوی به صورت‌های yzdygyrd، yzdygyrdyh، yzdygyrdyg، yzdygyrdy(γ)، yzdygyrdyh̲ نوشته شده و تلفظ صورت پایهٔ آن باید yazdegird بوده باشد (Durkin-Meiesterernst, 2004: 379). یادآوری می‌شود که در هیچ‌یک از موارد فوق این واژه نام خاص نیست و این البته تأثیری در تلفظ واژه ندارد. «یزدگرد» همانند جای‌نام‌های سیاوخش‌گرد، گروگرد و ویسه‌گرد، به‌رغم دشواری یافتن واژه‌های هم‌قافیه برای آنها، هرگز در *شاهنامه* با واژه‌هایی همچون «گَرد، دَرد، زرد، سرد، مَرد و کَرد» قافیه نشده[2] و این نشان می‌دهد که اگر فردوسی دوبار (۱۳۹۳: ۶۵/۴۸۵/۲ و ۲۵۸۱/۵۸۴/۲) «فسرد» را با «یزدگرد» ـ و نه با درد و زرد و سرد که اتفاقاً به‌لحاظ محتوایی می‌توانستند مضامین بهتر و رایج‌تری در اختیار او قرار دهند ـ قافیه کرده است، باید «فسرد» تلفظی با کسره نیز داشته بوده باشد.

در متون فارسی میانه و پهلوی اشکانی، فعل âzǎrdan (آزَردن و آزُردن فارسی) گونه‌ای کم‌کاربردتر به‌شکل âzirdan دارد (Henning, 1933: 199; Sundermann, 1981: 113, 148). به‌لحاظ محیط آوایی، مصوّت میانی فعل afsardan تفاوتی با âzardan ندارد. اگر âzardan گونهٔ âzirdan داشته است، afsardan نیز می‌توانسته گونهٔ afsirdan داشته باشد. ازاین‌جهت، می‌توان ادّعا کرد که فردوسی درکنار به‌کاربردن صورت‌های چندگانهٔ تلفظی و صرفی واژه‌هایی مانند کتف/کفت، آوردن/آوریدن، گزاردن/ گزاریدن، (ا)فراختن/ (ا)فرازیدن،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

پژمردن/ پژمریدن، باش/ ببوی (۱۳۸۶: ۷۴/۹۴/۱)، بگوی/ بگویی (همان، ۵۴/۵۸/۱) دد/ دده، گریغ/ گریز، باشیم/ بیم، باشید/ بید، زردهُشت/ زردهِشت/ زردهَشت، پَرَست/ پَرِست (همان، ۱۹۴۰/۵۶۲/۶؛ ۳۲۶۵/۲۴۹/۸) و بسیاری دیگر، تردیدی در استفاده از دو صورت تلفظی فسَرد و فسِرد به خود راه نداده است.

آخرین موردی که می‌توان احتمال داد «گَرد» به‌معنای «شتابان» و بدون ادات تشبیه به‌کار رفته است، در پایان داستان «بیژن و منیژه» است. کیخسرو به‌پاس زحمات رستم به او خلعت و ثروت بسیاری می‌دهد:

همه رستم زاولی را سپرد زمین را ببوسید و برجست گرد
(۱۳۸۶: ۱۲۵۶/۳۹۶/۳)

خالقی ابتدا «گرد» را بدون زیروزبر رها کرده و در یادداشت‌ها هم دربارهٔ آن توضیحی نداده است و احتمالاً به این علت که در آن زمان تصور می‌کرده «گرد» در معنای «شتابان» باید با ادات تشبیه همراه باشد، صورت «گُرد» را ترجیح می‌داده است (۱۰/۱۳۸۹، بخش ۲: ۲۶)؛ اما با وجود اینکه سپس‌تر قائل به این معنا از این واژه بدون ادات تشبیه هم شده، در چاپ دوجلدی باز هم واژه را با ضمه مشکول کرده است (۱۳۹۳: ۱۲۵۶/۶۸۸/۱). دو ایراد در قرائت «گَرد» هست: نخست اینکه ظاهراً «سپردن» در *شاهنامه* به فتح «پ» دیده نشده است و دیگر اینکه با قرائت «گَرد» به ظاهر فعل مصراع دوم بدون فاعل می‌ماند. ایراد دوم چندان قابل توجه نیست؛ زیرا فاعل می‌تواند به قرینهٔ معنوی و سابقهٔ ذهنی حذف شده باشد. با وجود این ایرادها، نکاتی در این بیت هست که قرائت «گَرد» را محتمل می‌کند: یکی اینکه فعل «برجست» لزوم همراهی قیدی در حوزهٔ معنایی «شتاب و تندی» را به ذهن می‌رساند و دیگر اینکه به‌کاربردن صورت تنهای «گُرد» بیت را سست می‌کند و به‌رغم اینکه ظاهراً فاعلی برای «برجست» دست‌وپا می‌کند، از فخامت بیت می‌کاهد.

حال، باید دید آیا وجهی و اعتباری برای خوانش «گَرد» و «سپَرد» در این بیت می‌توان یافت؟ عیدگاه طرقبه‌ای با ذکر سه مورد از ضبط «سپَردن» از کهن‌ترین دست‌نویس تحفه‌العراقین، چاپ سنگی یوسف و زلیخای طغانشاهی و ذوالفقار شروانی، برای هریک عذری تراشیده و درنهایت احتمال چنین تلفظی را ضعیف دانسته است (عیدگاه، ۱۳۹۹: ۳۹۱). شبیه به این فعل، «شمُردن» است که بن مضارع آن به فتح میم و بن ماضی آن به ضمّ میم

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

است و در این، کوچک‌ترین تردیدی نیست.[۳] باوجوداین، عیدگاه سه شاهد قطعی از گرشاسپ‌نامه، یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی و دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق یافته است که در آنها بن ماضی این فعل اخیر با فعل «کرد» قافیه شده‌اند (همان، ۴۱۱-۴۱۲). بن ماضی فعل (ا)فشردن نیز بی‌تردید به ضمّ شین است، اما از این فعل نیز یک نمونه در *شاهنامه* در دست است که به قطع تلفظ به فتح شین را نشان می‌دهد:

هزینه چنان کن که بایدت کرد نشاید گشاد و نباید فشرد

(۱۳۸۶: ۱۱۱۵/۱۸۱/۷؛ ۱۳۹۳: ۱۱۱۶/۶۶۵/۲)

کزازی «فشرد» را به ضمّ شین مشکول کرده (همان، ۱۸۵۷/۸۶/۸) و آن را مشمول ایراد اقوا دانسته و نیز فهرستی از ابیاتی که به زعم او این ایراد قافیه شامل آنها می‌گردد، ارائه کرده است (همان، ۱۷۰/۲-۱۷۱) و البته بسیاری از آنها امروزه مردود است. خالقی (۱۰/۱۳۸۹، بخش ۳: ۲۹۱) «فشرد» را ریخت کوتاه «فشارد» و به فتح دوم دانسته و در چاپ دوجلدی آن را با اطمینان به فتح اول و دوم مشکول کرده است. حال، اگر شاعران این مجوز را داشته‌اند که (ا)فشاردن و شماردن را در صورت ضرورت به‌شکل (ا)فشَردن و شمَردن درآورند و در موضع قافیه به‌کار ببرند، فردوسی نیز که دست‌کم در یک مورد از این مجوز استفاده کرده، ممکن است در بیت مورد بحث (همه رستم زاولی...) از طریق این تبدیل «سپَردن» را ایجاد کرده و با «گَرد» قافیه کرده باشد. این کوتاه‌کردن مصوّت «آ» در میان واژه در *شاهنامه* و دیگر متون کهن باز هم شواهدی دارد: خوابنیدن و تازنان نمونه‌هایی از این تبدیل هستند.

که از مهر بهرهَش نبود اندکی

در میانهٔ پادشاهی جمشید که بیشتر آن اختصاص به ضحاک دارد، پس از معرفی مرداس، بی‌درنگ به پسرش، ضحاک، پرداخته شده و در نخستین یادکرد از او چنین آمده است:

پسر بُد مرین پاکدین (=مرداس) را یکی که از مهر بهرهَش نبود اندکی

(۱۳۸۶: ۸۲/۴۶/۱؛ ۱۳۹۳: ۸۳/۲۴/۱)

مصراع دوم این بیت در تمام دست‌نویس‌های مورد استناد خالقی‌مطلق به‌علاوهٔ سعدلو و پاریس ۲۲۸ و بادلیان ۳۶۹، ۳۲۵ و ۷۱۶ «که‌ش/کش از مهر بهره نبود اندکی» ضبط شده است. ل[۲] «که از مهر پیدا نبد اندکی» ضبط کرده است. خالقی‌مطلق صورت «که از مهر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

بهره‌ش نبود اندکی» را تنها براساس دست‌نویس فلورانس در متن قرار داده و دربارهٔ آن چنین توضیح داده است که: «بر نویسش کش از مهر بهره ایرادی نیست، ولی نویسش ف که در متن ما آمده است، کهن‌تر است» (۹/۱۳۸۹: ۵۹). در تصحیح مُل (۹۳/۲۹/۱)،[۴] مسکو (۸۲/۴۴/۱)، کزّازی (۴۳۸/۴۱/۱)، جیحونی (۴۵۰/۳۸/۱) و بهفر (۱۹۸/۱/ ۸۳) به‌صورت «کش/که‌ش از مهر بهره نبود اندکی» مضبوط است.

همان‌گونه که خالقی، خود، درباب دست‌نویس فلورانس یادآور شده است: «این دستنویس از دستبردهای طولی و عرضی برکنار نمانده است؛ بنابراین، اگر روش تصحیح پیروی چشم‌بسته از این دستنویس باشد، مقداری از ضبط‌های گشته و نو و بیت‌های الحاقی درون متن و مقداری از ضبط‌های کهن و بیت‌های اصیل به زیر خط خواهد رفت...» (۱۳۹۰: ۱۸۴). با وجود این تذکر، در برخورد با این دست‌نویس در هنگام مقایسهٔ ضبط‌های دست‌نویس‌ها در پایین صفحات تصحیح هشت‌جلدی، خواننده متوجه تخطی از این مسئله می‌شود؛ به‌صورتی‌که در موارد مهم و تعیین‌کننده و تأثیرگذار، خالقی به فتوای خود پایبند است و نه از ایرادهای فاحش فلورانس چشم می‌پوشد و نه ضبط‌های اصیل و کهن آن را فدای ضبط اکثر نسخه‌ها می‌کند، اما در مواردی که به‌لحاظ زبانی و محتوایی چندان فرق فاحشی بین ضبط فلورانس و نسخه‌های دیگر احساس نکرده، با اطمینان، ضبط فلورانس را بر اجماع نسخه‌های دیگر ترجیح داده است؛ برای نمونه، به‌شکل اتفاقی صفحهٔ ۱۵۰ از مجلد دوم هشت‌جلدی را می‌گشاییم. در این صفحه و چند صفحهٔ پس از آن، مواردی را که ضبط فلورانس در تقابل با اجماع نسخه‌های دیگر است بررسی می‌کنیم. نخستین مورد در بیت نخست است:

تهمتن گر آزرده باشد ز شاه مر ایرانیان را نباشد گناه

(۱۳۸۶: ۳۸۹/۱۵۰/۲؛ ۱۳۹۳: ۳۹۵/۲۷۶/۱)

«باشد» در مصراع نخست در تقابل با «گردد» همهٔ نسخه‌های دیگر است. سعدلو و سه دستنویس کتابخانهٔ بادلیان هم «گردد» دارد. در نگاه نخست، «باشد» ضبطی ساده و سرراست و بی‌گرفت‌وگیر است، اما طبق قاعدهٔ برتری صورت دشوار، که خالقی همه‌جا به پیروی از آن توصیه می‌کند، چگونه می‌توان، یکباره، «گردد» را از متن خارج کرد؟ صحت معنای «گردد» با همین برداشت معمول «اگر تهمتن از شاه آزرده می‌شود،...» و دشواری آن نسبت به «باشد»

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.109]

و نیز پشتیبانی عموم نسخه‌ها از آن و مهم‌تر از همه، اینکه کدام صورت می‌تواند به دیگری گشته باشد، ایجاب می‌کند که در به‌حاشیه‌بردن آن احتیاط کنیم یا برای کنارنهادن آن از متن دلایل کافی ارائه دهیم.

در این صفحه، یک نمونهٔ دیگر از این ترجیح فلورانس بر اجماع نسخه‌های دیگر هست که در چاپ دوجلدی به همان صورت موجود در اغلب نسخ برگردانده شده است (بیت ۳۹۸ و پانوشت ۱۷). در صفحهٔ بعد (۱۵۱) نیز یک مورد مانند مورد اخیر وجود دارد (بیت ۴۰۵ و پانوشت ۸). در صفحهٔ ۱۵۳ در بیت ۴۲۷:

بدینسان بشد تا در دز رسید شده خاک و سنگ از زمین ناپدید

«بدینسان» فلورانس دربرابر «ازینسان» سایر نسخه‌ها و سعدلو است. بر نگارندهٔ این سطور دلیل ترجیح «بدینسان» بر «ازینسان» پوشیده است. در صفحهٔ ۱۵۴ بیت ۴۴۰ چنین است:

ز بس خیمه و مرد و پرده‌سرای ندیدند بر کوه و بر دشت جای

«ندیدند» متن، جز فلورانس، در همهٔ نسخه‌ها و نیز سعدلو «نماند ایچ» است و این درحالی است که سامانهٔ جست‌وجوی دادگان فرهنگستان در *شاهنامه* که منبع آن چاپ هشت‌جلدی خالقی است، ۱۹ شاهد از «نماند ایچ» ارائه می‌کند.[۵]

در همان صفحهٔ ۱۵۴، رستم با لباس ترکان به‌سوی حصاری می‌رود که سپاه سهراب در آن جای گرفته است:

تهمتن یکی جامهٔ ترک‌وار بپوشید و آمد دوان تا حصار
پیاده چو نزدیکی دز رسید خروشیدن نوش ترکان شنید
(۱۳۹۳: ۴۵۳/۲۷۹/۱-۴۵۴)

در مصراع دوم بیت دوم، فلورانس «خروشیدن نوش» را که تمام نسخه‌ها و نیز سعدلو و بنداری آن را تأیید می‌کنند، «خروشیدن و بانگ» ضبط کرده است که البته خالقی آن را به‌درستی کنار نهاده است. در مصراع نخست همین بیت، به‌جای «پیاده»، که تنها در نسخهٔ فلورانس آمده است، همهٔ نسخه‌ها «بیامد» دارند. «بیامد چو» یکی از کلیشه‌های *شاهنامه* است که چندین‌بار در آغاز ابیاتی آمده است که بیت پیش از آنها، خود، حاوی فعل حرکتی است. در اینجا تنها سه نمونه ارائه می‌شود و درباب مابقی به ارجاع بسنده می‌کنیم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

فرستاده را خواند پس پهلوان همان چون ز پرده در آمد جوان
بیامد چو گودرز را دید، دست به کش کرد و سر پیش بنهاد پست
(۱۳۸۶: ۱۹۹۶/۷۶/۴-۱۹۹۷)

پر اندیشه از تخت زرّین برفت به سوی شبستان خرامید تفت
بیامد چو سوداوه را دید روی خراشیده و کاخ پر گفت‌وگوی
(۱۳۸۶: ۳۳۰/۲۲۴/۲-۳۳۱)

یا این نمونه که «بیامد» در آن گویی تنها برای پرکردن وزن استفاده شده است:

صد و ده هزارش ز لشکر سوار فراز آمد اندرخور کارزار
ازیشان دو بهره همانجا بماند برفت و جهاندیدگان را بخواند
بیامد چو نزدیک جیحون رسید به گِردِ لب آب لشکر کشید[۶]
(۱۳۸۶: ۲۲۰/۱۷/۴)

اگر ایراد وارد شود که در بیت نخست از دو بیت مورد بحث، «آمد» به‌کاررفته و این «بیامد» حشو خواهد بود، در پاسخ گفته خواهد شد که وجود «دوان» در بیت نخست، «پیاده» را در بیت سپسین به حشو قبیح‌تری بدل خواهد کرد.[۷]

همین چند نمونهٔ ساده، که اندکی از بسیاری است، نشان می‌دهد که در چنین مواردی که تفاوت فلورانس با تمام یا اکثر نسخه‌ها چندان فاحش نیست، باید وسواس بیشتری به ضبط‌ها نشان داد. با این مقدمهٔ نسبتاً طولانی، اکنون به نخستین بیت یادکرد ضحاک بازگردیم: در نگاه نخست، گویا تفاوتی بین «که‌ش از مهر بهره نبود اندکی» با «که از مهر بهرهَش نبود اندکی» نیست، اما به‌دلایلی می‌توان بر آن بود که صورت نخست بر دیگری برتری دارد:

ادامهٔ آنچه را نزد زبان‌شناسان تاریخی با عنوان «قانون واکرناگل» در زبان‌های باستانی هندواروپایی پذیرفته شده است در زبان‌های دورهٔ میانهٔ ایرانی و تاحدّی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی پس از اسلام می‌توان مشاهده کرد. این قانون که یاکوب واکرناگل، زبان‌شناس سوییسی، در سال ۱۸۹۲ مطرح کرد، حکایت از این دارد که در زبان‌های هندواروپایی، واژه‌بست‌ها، که ضمایر متصل از مهم‌ترین آنها هستند، به این گرایش دارند که در ساخت بند یا جمله در جایگاه دوم قرار گیرند (Collinge, 1985: 217-218; Goldstein, 2014: 508-513). برای نمونه به جملات زیر از فارسی باستان توجه شود:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.109]

duvarayâ-**maiy** basta adâriya, haruva-**šim** kâra avaina, pasâva-**šim** hagmatânaiy uzmayâpatiy akunavam (DB ii 75-76)

بر درگاه **من** بسته نگاه داشته شد، همهٔ مردم **او** را دیدند، پس **او** را در همدان بر دار کردم (Kent, 1953: 122-124).

-maiy ضمیر متصل اول‌شخص مفرد در حالت اضافی است و متصل به نخستین عنصر جملهٔ نخست. -šim ضمیر متصل سوم‌شخص مفرد در حالت مفعولی صریح است که در دو جملهٔ آخر متّصل به نخستین عناصر آن جملات‌اند.

garmapadahya mâhyâ panča raučabiš θakatâ âha, avaθâ-**šâm** hamaranam kartam (DB iii 46-47)

پنج روز از ماه گرمَپَدَه گذشته بود، آن‌گاه نبرد کردند (لفظاً: نبرد**شان** کرده شد) (Kent, 1953: 125-127).

-šâm ضمیر متصل سوم‌شخص جمع در حالت اضافی است (عامل در دورهٔ بعدی زبان) که در بند دوم به قید avaθâ متصل شده است.

همین نکته را در زبان‌های ایرانی میانه، ازجمله فارسی میانه و پهلوی اشکانی، شاهدیم. در این زبان‌ها «ضمایر متصل به آغاز بند متمایل‌اند، اما از آزادی چشمگیری نیز برخوردارند» (Brunner, 1977: 97). در فارسی میانه میزبان این ضمایر می‌تواند اسم، ضمایر شخصی منفصل، ضمایر اشاره، حرف ربط، فعل، قید، حرف اضافه، حرف نفی و نهی فعل و رایج‌تر از همه موصول باشد (Ibid, 100-103) و این ضمایر متصل می‌توانند یکی از نقش‌های مضاف‌الیه، عامل، مفعول صریح و غیرصریح و متمم را داشته باشند (Durkin-Meiesterernst, 2014: 292-293 نیز Skjærvø, 2009: 255). به این نمونه‌های فارسی میانه توجه شود:

ōy kē-**š** zan nēst, â-**š** zan dahēnd

آن را که زن نیست (= زن ندارد)، زن دهند (لفظاً: آنگاه‌ش زن دهند) (Ibid). پس از موصول kē ضمیر سوم‌شخص مفرد نقش دارنده/ مالک (possessor) دارد و پس از قید/ حرف ربط â نقش مفعول غیرصریح.

ēn âfrâh …ī-m-iš nizist

این آموزه‌ای که من به او آموختم (Brunner, 1977: 99).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

پس از موصول ī دو ضمیر متصل اول‌شخص مفرد (= m) و سوم‌شخص مفرد (= š) به‌ترتیب نقش عامل و مفعول غیرمستقیم فعل را ایفا می‌کنند.

frazandân ī-š ast

فرزندانی که دارد (Ibid, 100).

ضمیر متّصل š– پس از موصول همان نقشی را دارد که در بیت مورد نظر در *شاهنامه* ایفا کرده است.

به‌همین‌ترتیب، اتصال ضمیر شخصی متصل به موصول در شعر فارسی، نه صرفاً آرایه‌ای ادبی از جنس جهش/ رقص ضمیر برای تنظیم وزن و قافیه، که قاعده‌ای دستوری است که به شعر هم اختصاص ندارد و کمتر نثری از قرون نخستین نثر فارسی از چنین ساختاری در آن خالی است:

«و مگرد [منگرد (؟)] واپس از شما هیچ‌کس، و می‌روید آنجا که‌تان (متن: کتان) می‌فرمایند» (طبری، ۱۳۵۶: ۸۴۶).

«سپاس و آفرین مر خدای ... ...؛ آن که‌ش نه همتا و نه انباز و نه دستور و نه زن و نه فرزند» (بلعمی، ۱/۱۳۵۳: ۱).

«و گمراه نکند به وی یعنی بضرب این مثل، مگر فاسقان را که‌شان بی‌فرمانی می اختیار کنند» نسفی، ۱۳۵۴/ ۱: ۱۰).

خلاصهٔ مطلب آنکه کاربرد ضمیر متصل پس از موصول ساختاری اصیل و رایج‌ترین ساخت در نحوهٔ چینش ضمایر در بندها و جمله‌ها در زبان‌های باستانی و میانهٔ ایرانی است، و وجود آن در متن‌های فارسی دری کهن‌تر از صورت‌های دیگر قرارگیری ضمایر در ساخت جمله باید در نظر گرفته شود.

نکتهٔ دیگر آن است که در شعر فارسی و به‌ویژه *شاهنامه*، غلبهٔ قاطع بسامدی با ساخت‌های شبیه به «که‌ش از مهر...» است. جز در مواردی که وزن مانع شده باشد یا ملاحظاتی دیگر، همچون تأکید ازطریق قرارگیری فاعل در آغاز جمله،[۷] وجود داشته باشد، همه‌جا ضمیر متصل پس از موصول قرار گرفته است. مثلاً در بیت زیر به‌جای:

چنان نامور بی‌هنر چون بود که‌ش آموزگار آفریدون بود

(۱۳۸۶: ۷۵۵/۱۳۶/۱)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

می‌توانست بدون کوچک‌ترین دشواری‌ای مصراع دوم را به‌صورت «*که آموزگارش فریدون بود» بیاورد، اما چنین نکرده است.

اگر به اجزای دیگر جمله در بیت مورد بحث نظری بیفکنیم، نکات جالب‌توجه‌تری حاصل می‌شود. «اندکی» عموماً درکنار فعل منفی، معنای «هیچ و اصلاً» دارد. ولف هم در جاهای دیگر آن را با همین معنی ثبت کرده، اما در بیت حاضر آن را همان «کم و اندک» تشخیص داده است (ولف، ۱۹۶۵: ۸۱). هرچند از دید خالقی‌مطلق، فرقی فاحش بین «که‌ش از مهر...» و «که از مهر...» وجود ندارد، نکته‌ای در این جمله هست که صورت دوم را کلّاً منتفی می‌کند. در «که‌ش...» ساختار، مالکیّت محمولیِ منفی است[۸] و معنای کل بیت براساس آن چنین است: «این پاکدین را پسری بود که او را از مهر اندکی بهره نبود» که صورت ساده‌تر آن چنین می‌شود: « این پاکدین پسری داشت که از مهر هیچ بهره نداشت». دربرابر این ساخت، «که از مهر بهره‌ش نبود اندکی» است که ساخت آن نه مالکیت محمولی، که جملهٔ اسنادی ساده است: «این پاکدل را پسری بود که بهره‌اش از مهر اندک نبود»؛ یعنی «بهرهٔ بسیار از مهر داشت». در این ساخت، «بهره» نقش مسندٌالیه جمله و «اندکی» نقش مسند را ایفا می‌کند و معنای آن دقیقاً عکس آن چیزی است که فردوسی در ذهن داشته است.

براساس آنچه آمد، تنها صورت درست این مصراع همان است که در همهٔ نسخه‌ها به‌جز فلورانس آمده و خالقی‌مطلق درباب آن به خطا رفته است. همانند نمونه‌هایی که در این بخش از نوشتار آمد، اگر قرار باشد با دست‌نویس‌های موجود کنونی به نزدیک‌ترین صورت ممکن از *شاهنامه* به سرودهٔ شاعر آن دست یابیم، باید همان توجه و وسواسی که درباب مسائل کلیدی و تعیین‌کنندهٔ داستان‌ها و بیت‌ها و مصراع‌ها و کلمات آنها به خرج می‌دهیم، نیز به صورت‌های علی‌الظاهر کم‌اهمیتی که تفاوت بین ضبط نسخه‌ها چندان چشم‌گیر نیست، به‌کار بندیم و برای هیچ دست‌نویسی حق ویژه در نظر نگیریم؛ به‌خصوص که فعلاً اقدم و اصحّ دست‌نویس‌های ما سرشار از اشتباهات ریز و درشت است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.109]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]

[DOI: 10.61624/jpll.33.98.109]

نتیجه‌گیری

با توجه آنچه گذشت، می‌توان بر دو نکتهٔ اصلی و کلیدی در امر تصحیح، خصوصاً در متنی به قدمت *شاهنامه*، تأکید کرد: نخست اینکه، در برخورد با کلمات یا ساختارهایی که در زبان شاعر یا نویسنده‌ای خلاف‌آمد عادت زبانی شعرا و نویسندگان یا ساختار واژگانی و دستوری شناخته‌شدهٔ فارسی هستند، و به‌ویژه زمانی که چنین کلمات یا ساختارهایی بسامد بالایی در متن دارند، باید این احتمال را در نظر داشت که ممکن است چنین ساختارهایی ویژهٔ زبان شاعر یا نویسنده یا حتی ابداع او باشند. از این دست خلاف‌آمد عادت‌ها در آثار بسیاری شعرا و نویسندگان و به‌ویژه فردوسی قابل تشخیص و رهگیری است. نمونهٔ دیگر از این موارد در *شاهنامه* عبارت «داستان را» در معنای «حتّی» است که نگارندهٔ این سطور در هیچ اثری دیگر از زبان فارسی آن را نیافت. دیگر نکتهٔ قابل تأکید، مسئلهٔ توجّه به پیشینهٔ زبان در ساختارهای آوایی، صرفی و نحوی و معنایی متن مورد پژوهش و پرهیز از تبعیّت چشم‌وگوش‌بسته از ضبط دست‌نویس‌هاست، به‌خصوص زمانی که در اقلّیّت آماری قرار دارند. این دست‌نویس یا دست‌نویس‌های در اقلّیّت می‌توانند دست‌نویس‌های اقدم نیز باشند. در *شاهنامه* موارد بسیاری وجود دارد که ضبط اقدم نسخ یا نسخ اقدم با دیگر دست‌نویس‌ها متفاوت است. در این موارد، مصحّح باید با دقّت بیشتری درباب صحّت چنین ضبط‌هایی تصمیم‌گیری کند و مرعوب و مقهور ضبط نسخه یا نسخ اقدم نگردد. بحث دوم این نوشتار به یک نمونه از این موارد پرداخته و نشان داده است که آنچه در اقدم نسخ در تقابل با دیگر دست‌نویس‌ها آمده است با آنچه از پیشینهٔ تاریخی ساختار مورد بحث می‌شناسیم در تضاد است و باید همان ضبط اکثر نسخ را در متن نشاند.

پی‌نوشت

۱. عیدگاه طرقبه‌ای (۱۳۹۹: ۴۱۶-۴۱۷) که براساس دو شاهد از شاهنامه و یک شاهد از فخرالدین مرورودی فسِرد را تأیید کرده، گرد را در آخر مصراع نخست این بیت به زیر اول می‌داند که صحیح نیست.

۲. درباب ارد، ر.ک: قائم‌مقامی و خطیبی، ۱۳۹۸.

۳. انوری دو قطعه دارد با قافیه‌های خُرد، کُرد، بُرد، فسُرد، سپُرد، شمُرد، دُرد و مُرد (۱۳۶۴: ۳۶۹-۳۷۰).

۴. مُل، مانند بسیاری جاهای دیگر که هیچ برداشت درستی از معنای مصراع‌ها و ابیات ندارد، بیت را چنین ترجمه کرده است: «این مرد پارسا پسری داشت که او را با محبّت بسیار دوست داشت (۱۸۷۶: ۳۹/۱)

۵. جیحونی به‌درستی «نماند ایچ» را در متن نشانده است (فردوسی ۱۳۸۰/ ۱: ۳۴۱).

۶. ۳۸۷/۷۹/۱؛ ۱۴۲/۹۸/۱؛ ۹۲۴/۱۴۶/۱؛ ۲۲۶۷/۳۵۶/۲؛ ۹۷۰/۱۶۵/۳؛ ۲۵۱/۱۸/۴؛ ۲۲۹۰/۱۴۹/۴؛ ۱۸۹۹/۲۹۲/۴؛ ۵۲۴۹/۴۵۸/۶؛ ۵۲۴/۴۵۸/۶؛ ۲۲۷۶/۵۸۹/۶؛ ۳۸۷۹/۳۰۲/۸ نمونهٔ دیگر «بیامد چو» است.

۷. جیحونی در اینجا نیز به‌درستی «بیامد» را در متن آورده است (فردوسی ۱/۱۳۸۰: ۳۴۲).

۸. برای نمونه: **که او دادمان بر دده دستگاه/ ستایش مرو را که بنمود راه** (۱۳۸۶: ۱۹/۳۶/۱)

۹. همانند مصراع اوّل که همان ساخت، امّا گونهٔ مثبت آن است.

منابع

احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰). *دستور تاریخی فعل*. ۲ جلد. تهران: قطره.

بلعمی، ابوعلی محمدبن‌محمد (۱۳۵۳). *تاریخ بلعمی*. تصحیح محمدتقی بهار. ۲ جلد. چاپ دوم. تهران: زوار.

بهفر، مهری (۱۳۹۴). *شاهنامهٔ فردوسی. تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات*. چاپ دوم. تهران: نو- آسیم.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاهنامه*. ۳ جلد. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۹۰). *شاهنامه از دست‌نویس تا متن*. تهران: میراث مکتوب.

دست‌نویس شاهنامهٔ فردوسی همراه با خمسهٔ نظامی مربوط به سدهٔ ۸ هجری قمری (معروف به شاهنامهٔ سعدلو). چاپ عکسی از روی نسخهٔ متعلق به مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. با مقدمهٔ فتح‌الـله مجتبایی.

دستنویس شاهنامهٔ فردوسی کتابخانهٔ بادلیان به شمارهٔ Elliot 325.

دستنویس شاهنامهٔ فردوسی کتابخانهٔ بادلیان به شمارهٔ Ouseley 369.

دستنویس شاهنامهٔ فردوسی کتابخانهٔ بادلیان به شمارهٔ Or. 716.

دستنویس شاهنامهٔ فردوسی کتابخانهٔ ملی پاریس به نشان Pers. 228.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامهٔ دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران- مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا.

طبری، محمد جریر (۲۵۳۶/ ۱۳۵۶) *ترجمهٔ تفسیر طبری*. تصحیح حبیب یغمایی. ۷ جلد. چاپ دوم. تهران: توس.

عیدگاه طرقبه‌ای، وحید (۱۳۹۹). *تلفظ در شعر کهن فارسی*. تهران: موقوفات محمود افشار و سخن.

فرخی سیستانی (۱۳۳۵). *دیوان حکیم فرخی سیستانی*. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: شرکت اقبال و شرکا.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۵۳). *شاهنامه*. تصحیح ژول مول. ۷ جلد. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۰). *شاهنامه*. تصحیح مصطفی جیحونی. ۵ جلد. تهران: شاهنامه‌پژوهی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *گزیدهٔ شاهنامه*. تصحیح و گزینش مصطفی جیحونی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق. ۸ جلد. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی‌مطلق. ۲ جلد. تهران: سخن.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۰-۱۹۷۱). *شاهنامه*. متن انتقادی تحت نظر عبدالحسین نوشین، مسکو: ادارهٔ دانش، شعبهٔ ادبیات خاور.

قائم‌مقامی، احمدرضا؛ خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۸). به ماه سفندارمد روز ارد: دربارهٔ تلفظ و اشتقاق ارد. *نامهٔ فرهنگستان*. شمارهٔ ۶۹: ۱۱-۴۰.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۰). *نامهٔ باستان. ویرایش و گزارش شاهنامهٔ فردوسی*. ۹ جلد. تهران: سمت.

مسعودی، علی‌بن‌حسین (۱۴۲۵هـ/ ۲۰۰۵ م.). *مروج‌الذهب و معادن الجوهر*. تصحیح کمال حسن مرعی. ۴ جلد. صیدا ـ بیروت: المکتبه العصریّه.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۳). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمهٔ مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر (۱۳۵۴). *تفسیر نسفی*. تصحیح عزیزالله جوینی. ۲ جلد. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

Brunner, Christopher J. (1977). *A Syntax of Western Middle Iranian*. Delmar/ New York: Caravan Books.

Collinge, N. E. (1985). *The Laws of Indo-European.* Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

Durkin-Meiesterernst, Desmond (2004). *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Turnhaut: Brepols.

Durkin-Meiesterernst, Desmond (2014). *Grammatik des Westmitteliranischen*. Wien: Verlag der Österrechischen Akademie der Wissenschaften.

Goldstein, David (2014). "Wackernagel's Law I". *Encyclopedia of Ancient Greek Language and Linguistics*, vol. 3, ed. Georgios K. Giannakis. Leiden/ Boston: Brill. pp. 508-513.

Henning, Walter Bruno (1933). "Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente". *ZII:* 158-253 (= *Acta Iranica 14*: 65-160).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]

Kent, Ronald G. (1953). *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*. New Haven-Connecticut: American Oriental society.

Mohl, Jules (1876-1877). *Le Livre des Rois*. Vol. 1-7. Paris: Imprimerie Nationale.

Skjærvø, Prods Oktar (2009). "Middle West Iranian". *Iranian Languages*. Ed. Gernot Windfuhr. London & New York: Routledge. Pp. 196-279.

Sundermann, Werner (1981). *Mitteliranische manichäische Texte Kirchengeschichtlichen Inhalts*. Berlin: Akademie-Verlag.

Wolff, Fritz (1965). *Glossar zu Firdosis Schahname*. Berlin: Georg Olms Verlagsbuchhandlung Hildesheim.

References in Persian

Ahmadi Givi, Hasan (2001*). Historical Grammar of the Verb*. 2 vols. Tehran: Qatreh. [In Persian]

Anvari (1985). *Divân-e Anvari* (Anvari's Divan). Ed. Saʾid Nafisi. Tehran: Sekke & Piruz. [in Persian]

Balʾami, Mohammad ibn Mohammad (1974). *Târix-e Balʾami* (*Balʾami's History*). Ed. Mohammad Taqi Bahâr. Tehran: Zavvâr. [In Persian]

Behfar, Mehri (2015). *Šâhnâmeh*, Eition and Explanation of all the Poems. 2nd Ed. Tehran: Now & Âsim. [In Persian].

Dehxodâ, Ali Akbar (1998). *Loqat-nâme-ye Dehxodâ* (Dehxodâ's Dictionary) Tehran: Tehran University Publication & Institute of Loqat-nâme-ye Dehxodâ. [In Persian]

Facsimile Edition of Saʾdlu Manuscript of Šahnâme and Xamsa of Nezâmi of 8th Century Presented at the Library of the Centre for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]

Farroxi Sistâni (1956). *Divân*. Ed. Mohammad Dabir-Siyâqi. Tehran: Publications of Eqbâl and Associates. [In Persian].

Ferdowsi, Abolqâsem (1960-1971). *Šâhnâmeh*, Ed. under Supervision of Abdol Hossein Nušin, 9 vols. Moscow: Dâneš Department, Oriental Literature Branch. [In Persian]

Ferdowsi, Abolqâsem (2001). *Šâhnâmeh*, Ed. Jules Mohl, 7 vols. Tehran: Company of Pocket Books. [In Persian]

Ferdowsi, Abolqâsem (2001). *Šâhnâmeh*, Ed. Mostafâ Jeyhuni, 5 vols. Tehran: Šâhnâmeh-Pežuhi Publications. [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.109]

Ferdowsi, Abolqâsem (2005). *Sellections of Šahnâmeh*, Ed. Mostafâ Jeyhuni. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]

Ferdowsi, Abolqâsem (2007). *Šâhnâmeh*, Ed. Jalâl Xâleqi Motlaq, 8 vols. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]

Ferdowsi, Abolqâsem (2014). Šâhnâmeh, Ed. Jalâl Xâleqi Motlaq, 2 vols. Tehran: Soxan. [In Persian]

Qâʾem-Maqâmi Ahmad Rezâ & Xatibi Abolfazl (2018). Be Mâh-e Sefandârmad Ruz-e Erd, Darbâre-ye Talaffoz va Ešteqâq-e Erd (About the Pronunciation and Etymology of Erd) *Nâme-ye Farhangestân*. vol. 69. pp.11-40. [In Persian].

ʾIdgâh Torqabeʾi, Vahid (2020). *Pronunciation in the Persian Ancient Poetry*. Tehran: Mahmud Afshâr Publications & Âgâh. [In Persian]

Kazzâzi, Mir Jalâl al-Din (2011). *Nâme-ye Bâstân* (Archaic Scripture, Editinon and exegesis of Ferdowsi's Šâhnâmeh). 9 vols. Tehran: SAMT. [In Persian]

Mackenzie, David Neil (1994). *Concise Dictionary of Pahlavi*. Trans. Mahshid Mir Faxrâyi. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]

Masʾudi, Ali ibn Hossein (2005). *Moruj al-Dhahab wa Maʾâden al-Jawhar*. Ed. Kamâl Hasan Marʾâ. 4 vol.s. Saida-Beirut: Al-Maktabat al-Asrirrat. [In Arabic]

Mohl, Jules (1876-1877). Le Livre des Rois. Vol. 1-7. Paris : Imprimerie Nationale.

Nasafi, Abu-Hafs Najam al-Din (1975). *Tafsir-e Nasafi* (Nasafi's Interpetation). Ed. Azizollâh Joveyni. 2 vol.s. Tehran: Foundation of Iranian Culture. [In Persian]

Šafiʾi Mahmud (1998). *Šâhnâmeh and Grammar*. 2nd ed. Tehran: Tehran University Publications. [In Persian]

Tabari, Mohammad (1977). *Translation of Tabari's Commentry*. Ed. Habib Yaqmâyi. Tehran: Tus. [In Persian]

Xâleqi Motlaq, Jalâl (2010). *Šâhnâmeh Notes*. 3 vols. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.5.4]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.109]